

حکیم ملاحادی سبزواری و اشعار عربی او در شرح مثنوی و معنوی مولانا

پریوش ملکی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

نام نویسنده مسئول:

پریوش ملکی

چکیده

ملاحادی سبزواری (۱۲۸۹-۱۲۱۲ق) متخلص به «اسرار»، حکیم، عارف و شاعر شیعی عصر قاجار و بزرگ‌ترین فیلسوف قرن سیزدهم، که در سبزواری متولد شد و در همانجا درگذشت. منظومه مشهورترین اثر اوست که در آن حکمت و منطق را به نظم درآورده است. حکیم ملاحادی سبزواری صاحب حدود ۴۶ اثر است. از جمله آثار او اشعار عربی در شرح مثنوی و معنوی مولانا است که به قصد توضیح معضلات مثنوی سخنان مولانا را از دیدگاه مکتب فکری خود حکمت الهیه تجزیه و تحلیل کرده است. حاج ملاحادی عبارات ابهام‌آور را با استفاده از قواعد و دستور زبان و صنایع ادبی روشن می‌سازد؛ اما تفسیر مثنوی را به وضوح مبدل به نوعی تفسیر فلسفی از قرآن می‌کند. در تفسیر ابیات از آیات و احادیث متعدد و اشعار عربی و فارسی بهره برده است. بیشترین اشعار عربی از حضرت علی (علیه‌السلام)، ابن‌فارض و محیی‌الدین عربی است که حاوی نکته‌های عرفانی همچون وحدت وجود، نظام احسن انسان کامل، تجلی، انا الحق، فقر عرفانی و ... است؛ اما ابیاتی از امرؤالقیس، طرّفه، لبید، ابونواس، ابوالعلاء معری، ابن‌سینا، شاعران متصوفه، خود شاعر و ... نیز در این میان به چشم می‌خورد. با توجه به اینکه نام شاعر و دوران او در پاره‌ای موارد مشخص نیست، گاهی فقط مصراع‌ی ذکر شده است؛ نیز ادبیات عربی، ترجمه و اعراب ندارد؛ در این مقاله به بررسی و تحلیل اشعار عربی این حکیم سخن در شرح مثنوی و معنوی مولانا می‌پردازیم.

کلمات کلیدی: حاج ملاحادی سبزواری، مثنوی و معنوی، اشعار عربی، مولوی.

مقدمه

ملاهادی در سال ۱۳۱۲ق در شهر سبزوار به دنیا آمد. پدر او حاج میرزا مهدی از تجار سبزوار و از خیرین آن شهر بود که مسجد و آب‌انبار متصل به هم واقع در کوچه «حمام حکیم» یکی از آثار به‌جا مانده از اوست. (قاضیها، ۱۳۸۰: ۳۵)

ملاهادی هفت ساله بود که پدرش از دنیا رفت و سرپرستی‌اش را پسرعمه او ملاحسین سبزواری بر عهده گرفت. ملاهادی هشت سال داشت که به جمع محصلان علوم مقدماتی پیوست و در اوان نوجوانی ادبیات عرب (صرف و نحو) را فراگرفت. (قریشی سبزواری، ۱۳۷۹: ۱۲-۱۱)

او در ده سالگی به همراه ملاحسین سبزواری راهی مشهد شده در حوزه علمیه مشهد مشغول به تحصیل شد. او ده سال در کنار بارگاه امام رضا علیه‌السلام به تحصیل پرداخت سپس شهرت حکمای اصفهان او را برای تحصیل عرفان و فلسفه به اصفهان کشانید.

حضور ملاهادی در حوزه اصفهان از روزی آغاز شد که وی در سفر حج از راه اصفهان گذر می‌کرد و چون هنوز موسم حج نبود مدتی در این شهر اقامت گزید. در حوزه پررونق اصفهان آن زمان استادانی چون حاج شیخ محمدتقی مؤلف کتاب هدایه المسترشدين و حاج محمدابراهیم کلباسی نگارنده کتاب اشارات الاصول و آیت الله ملاسماعیل کوشکی در آن، محفل درس و بحث علمی داشتند.

ملاهادی که هنوز تا موسم حج فرصت داشت لحظاتهش را مغتنم شمرده، در درس بزرگان شرکت جست او چند وقتی به درس آیت الله کوشکی رفت و احساس کرد این درس برایش چون گمشده گران‌قیمتی بوده که اکنون بدان دست یافته است. بیان شیوا و عمق معلومات استاد وی را هر روز شیفته‌تر می‌نمود. از همین رو تصمیم گرفت سفر حج خود را به سفر در سلوک دانش و معارف تبدیل کند و در اصفهان ماندگار شود. سفر ملاهادی به هشت سال اقامت در اصفهان انجامید و در این مدت خود را به زیور دانش و معارف آراست و به برکت بزرگان آن سامان در علم حکمت افق‌های جدیدی فراراهش گشوده گردید. ملاهادی در سال ۱۲۴۲ به مشهد بازگشت و پنج سال در مدرسه حاج حسن مشغول تدریس شد.

۱. صفات اخلاقی ملاهادی

حکیم با همه بزرگوار شخصیت علمی خویش روح بلندی داشت و زندگی را تنها از دریچه حکمت و فلسفه نمی‌گریست؛ به گونه‌ای که گاهی هم‌صحبتی با فقرا و هم‌نشینی با طبقات دیگر جامعه را مغتنم می‌شمرد. زاهدانه می‌زیست و به اشراف و حتی شخص شاه نیز بی توجه بود. نقل می‌کنند که روزی ناصرالدین شاه در سبزوار به خانه وی آمد و او با غذای ساده خود از شاه پذیرایی کرد و در مقابل اصرار شاه هیچ چیز از وی قبول ننمود.

وی باغ انگوری داشت که با دسترنج خود از آن محصول برمی‌داشت و همه ساله به هنگام فصل برداشت ابتدا سهمی را بین نیازمندان تقسیم می‌کرد و سپس دوستان خویش را به همراه طلاب علوم دینی به آنجا دعوت می‌نمود تا حاصل دسترنج خود را با دیگران مصرف کند. (قریشی سبزواری، ۱۳۷۹: ۱۴)

حکیم خود در دوران زندگی کار می‌کرد و بسیار اشتیاق داشت که از دسترنج خود استفاده کند. وی از بیت‌المال هیچ ارتزاق نمی‌کرد. (همان: ۱۹) او در تمام مدت عمر در یک خانه بسیار ساده زیست. دارایی حکیم منحصر به یک جفت گاو و یک باغچه بود. او هر آنچه را که مورد نیاز بود، با دسترنج خود بدست می‌آورد و نان سالیانه خود را با زراعتی که خود آن را به عهده داشت مهیا می‌کرد، گفته‌اند: حاج ملاهادی یک روز از قنات عمیدآباد و یک شبانه‌روز از قنات قصبه را مالک بود و خودش با استفاده از این دو آب به کشت گندم و پنبه و سایر مایحتاج زندگی اقدام می‌کرد و سالانه سی خروار غله و ده بار پنبه از زمین خویش برداشت می‌کرد و از باغی که در بیرون شهر واقع بود سالانه چهل تومان سود بدست می‌آورد، قسمتی از مجموع این درآمدها را برای امرار معاش خویش و باقیمانده را بین فقرا و نیازمندان تقسیم می‌نمود. (همان: ۲۵)

۲. اساتید ملاهادی

۱. حاج ملاحسین سبزواری

حکیم سبزواری پس از برشمردن عظمت این استاد می‌گوید: «... مرا از سبزوار به مشهد مقدس حرکت داد و آن جناب انزوا و تقلیل غذا و عفاف و اجتناب از محرمات و مکروهات و مواظبت بر فرائض و نوافل را مراقب بود و داعی را هم در این‌ها چون در یک حجره بودیم سهم و مشارکت داشت و کیونت ما بدین سیاق طولی نکشید و سنواتی ریاضات و تسلیمیتی داشتم و آن مرحوم استاد ما بود در علوم عربیه و فقهیه و اصولیه ولی با آن که خود کلام حکمت دیده بود و شوق و استعداد هم در ما می‌دید نمی‌گفت مگر منطق و قلیلی از ریاضی پس عشره کامله را با آن مرحوم در جوار معصوم به سر بردم...» (همان: ۲۳)

۲. حاج محمدابراهیم کرباسی (۱۱۸۰-۱۲۶۲ق)
او از محضر سید مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید علی طباطبایی استفاده برده و پس از بازگشت به وطن عمر خویش را با کمال زهد و احتیاط و قناعت سپری نمود.
تألیفات مشهور این عالم با ورع عبارت است از: اشارات الاصول، الایقاظات، شوارع الهدایه الی شرح الکفایه (در شرح کفایه محقق سبزواری)، منهاج الهدایه الی احکام الشریعه و ... (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ج ۲ / ۴۲۳)
۳. آقا شیخ محمدتقی، معروف به صاحب هدایه المسترشیدن (متوفی ۱۲۴۸ق)
تبحر او در علم اصول فقه به حدی بوده که وی را به رئیس الاصولیین خطاب می کردند. او در محضر استادان بزرگی همچون علامه سید مهدی بحرالعلوم و سید علی صاحب ریاض و سید محسن کاظمینی رشد کرده است. تألیفات مشهور او عبارت است از تقریرات سید بحرالعلوم، حجه المطننه، شرح الاسماء الحسنی و هدایه المسترشیدن. (قریشی سبزواری، ۱۳۷۹: ۲۵)
۴. ملاعلی مازندرانی نوری اصفهانی (متوفی ۱۲۴۶ق)
وی از محضر علمای مازندران و قزوین استفاده کرده و کلام و حکمت را نزد آقا محمد بیدآبادی آموخته بود. تفسیر سوره اخلاص، حاشیه اسفار ملاصدرا و حاشیه مشاعر ملاصدرا از جمله تألیفات مشهور این عالم بزرگوار می باشد.
۵. ملااسماعیل کوشکی
او همیشه پس از فراغت از تدریس با تنی چند از شاگردان خود در حوزه درس ملاعلی نوری حاضر می شد. حاشیه اسفار ملاصدرا، حاشیه شوارق ملاعبدالرزاق لاهیجی، حاشیه مشاعر ملاصدرا و شرح عرشیه ملاصدرا از جمله تألیفات این عالم فرزانه است. (همان: ۲۶-۲۷)

۳. شاگردان ملاهادی

- حکیم سبزواری علاوه بر حوزه علمیه کرمان نزدیک چهل سال در حوزه علمیه مشهد به تدریس پرداخته و حاصل این تلاش پرورش شاگردان بسیاری بوده است. در اینجا تنها به اسامی تنی چند از آنان اشاره می شود:
- آخوند ملامحمد فرزند ارشد حکیم
آخوند ملامحمد کاظم خراسانی مؤلف «کفایه الاصول»
ملامحمد کاظم سبزواری
آقا شیخ علی فاضل تبتی
شاهزاده جناب
آیت الله حاج میرزا حسین مجتهد سبزواری
ملاعلی سمنانی
آقا سید احمد رضوی پیشاوری هندی
ملاعبدالکریم قوچانی
شیخ ابراهیم طهرانی معروف به شیخ معلم
ملا محمدصادق حکیم
شیخ محمدحسین معروف به جرجیس
آقا حسین ابن ملازین العابدین
میرزا اسماعیل ملقب به افتخار الحکماء طالقانی
میرزا علی نقی ملقب به صدرالعلماء سبزواری
سید عبدالغفور جهرمی
میرزا حسین امام جمعه کرمانی
آیت الله حاج میرزا ابوطالب زنجانی
حاج شیخ ملااسماعیل عارف بجنوردی
حاج میرزا حسن حکیم داماد حاج ملاهادی
وثوق الحکماء سبزواری
حاج ملااسماعیل ابن حاج علی اصغر سبزواری
میرزا اسدالله سبزواری

شیخ عبدالاعلی سبزواری
 شیخ علی اصغر سبزواری
 فاضل صد خرومی سبزواری
 میرزا ابراهیم شریعتمدار سبزواری
 فاضل مغیثه‌ای سبزواری
 سید عبدالرحیم سبزواری
 ملا محمد رضا سبزواری متخلص به روغنی
 ملا محمد صادق صباغ کاشانی
 شیخ محمد ابن ملا اسماعیل کاشانی
 میرزا آقا حکیم دارابی
 آقا میرزا محمد یزدی معروف به فاضل یزدی
 ملا غلامحسین شیخ الاسلام
 میرزا عباس حکیم. (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ج ۲/ ۴۲۴)

۴. آثار ملاحادی

عظمت تألیفات حکیم سبزواری بر اهل دانش و حکمت پوشیده نیست و ما در اینجا با بررسی آثار ارزشمند وی گوشه‌ای از افق فکری و وسعت علمی ایشان را معرفی می‌کنیم:

۱. منظومه و شرح منظومه سبزواری

این اثر نفیس و کم‌نظیر حاصل تلاش بیش از بیست سال از عمر بابرکت حکیم در سنین جوانی است. (همان: ۴۲۵-۴۲۴) مؤلف خود در آخر کتاب تاریخ شروع را سال ۱۲۴۰ ق و زمان ختم آن را سال ۱۲۶۱ ق یاد کرده است. حاج ملاحادی پس از فراغت از تألیف منظومه و شرح آن ابتدا خود به تدریس آن پرداخته و پس از پایان دوره اول آن فرزند بزرگ حکیم، آخوند ملا محمد تدریس مجدد آن را برای شیفتگان حکمت به عهده گرفته است. در اهمیت این کتاب شریف همین بس که از زمان تألیف تاکنون همواره در حوزه‌های علمیه و حتی در عصر حکیم در مرکز علوم عقلی تهران جزو کتاب‌های درسی بوده است. (قریشی سبزواری، ۱۳۷۹: ۹۲-۹۱)

شرح منظومه که اکنون چون ستاره‌ای پرفروغ در محافل علمی و فکری می‌درخشد حاوی دو علم منطق و حکمت می‌باشد. حکیم در بخش حکمت که نام آن را «عُرُ الفرائد» گذاشته است با طبع روان خویش بیش از هزار بیت شعر پیرامون حکمت سروده و در آن به بررسی مسائل مهم فلسفه پرداخته است و چون این بخش دارای مفاهیم بسیار دقیق فلسفی بوده پس از فراغت از نظم آن خود به شرح پرداخته است.

بخش دیگر کتاب مربوط به مباحث منطق است. نام این بخش «لغالی المنتظمه» و به حق مخزن لؤلؤ و مرجان است. وی در اینجا با سردون اشعاری بالغ بر سیصد بیت دقیق‌ترین مباحث منطق را به نظم درآورده و با زبان فصیح عرب معضلات این علم را بیان کرده است و چون این اشعار نیز بسیار پیچیده و دقیق است خود پس از فراغت از نظم به شرح ابیات پرداخته که اکنون آن شرح در ذیل منظومه وی به چاپ رسیده و با نام «شرح اللغالی المنتظمه» موسوم است. (همان: ۴۶)

مجموع مباحث منطق و فلسفه امروزه به نام شرح منظومه سبزواری کانون باصفای حوزه‌ها را گرم نگه داشته و علاوه بر این که نشان می‌دهد حاج ملاحادی عالمی منطقی و فیلسوفی بزرگ بوده شاعری زبردست و توانا بوده است.

۲. دیوان حاج ملاحادی

حاج ملاحادی غزل‌های حکمی و عرفانی نیز سروده است و در شعر «اسرار» تخلص می‌کرد. این کتاب که اشعارش بالغ بر هزار بیت است غزلیات و رباعیات و ... بسیار زیبای عرفانی را دربر گرفته است و نشان می‌دهد که این عالم بزرگوار در فن شعر و ادب نیز توانایی کامل داشته است. در قسمتی از اشعارش که نکات عرفانی دربرداشته، می‌خوانیم:

منظر روی تو زیب نظری نیست که نیست	شورش عشق تو در هیچ سری نیست که نیست
سگ کویت همه شب تا سحری نیست که نیست	ز فغانم ز فراق رخ و زلفت به فغان
داغ او لاله صفت بر جگری نیست که نیست	نه همین از غم او سینه ما صد چاک است
ورنه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست	موسی ای نیست که دعوی انا الحق شنود

گوش «اسرار» شنو نیست وگرنه اسرار برش از عالم معنی خبری نیست که نیست

(سبزواری، ۱۲۸۵)

۳. اسرار الحکم فی المفتاح المغتتم

حکیم بزرگوار این اثر نفیس را در دو بخش تنظیم کرده است. در بخش اول آن که مربوط به حکمت نظری است. حکمت را پس از مقدمه در اثبات واجب الوجود و مباحث توحید آغاز و به دنبال آن مباحث معاد و نبوت و امامت را به طور استدلالی دنبال کرده است و با آوردن ادله‌ای در اثبات امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه شریف این بخش را به پایان برده است. در بخش دوم کتاب که در حکمت عملی است پس از مقدمه، فلسفه تفاوت بلوغ زن و مرد را مطرح ساخته و بر آن چهار دلیل اقامه کرده و به دنبال آن بحث طهارت و اسرار نجاست را بیان فرموده و با طرح مباحث نماز و زکات و روزه این بخش را نیز به پایان برده است. حکیم در این کتاب از سایر ابواب فقه سخنی به میان نیاورده و در آخر کتاب اشاره کرده که چون ما در کتاب نبراس سایر ابواب را به نظم درآورده‌ایم از طرح آن در اینجا خودداری نمودیم. این کتاب نشان می‌دهد که حکیم علاوه بر فلسفه در علوم مختلف از جمله فقه تبحر داشته است:

۴. شرح فارسی بر برخی از ابیات مشکل مثنوی مولانا

۵. مفتاح الفلاح و مصباح النجاح: شرح دعای شریف صباح منسوب به مولی الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۶. شرح الاسماء: شرح دعای جوشن کبیر است.

۷. النبراس فی اسرار الاساس: یک دوره فقه به طور خلاصه در قالب نظم ریخته شده و با اسرار و حکمت بیان شده است.

۸. راح قراح و کتاب رحیق در علم بدیع

۹. حاشیه بر الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه: اثر نفیس مرحوم صدرالحکماء المتألهین ملاصدرالدین شیرازی.

۱۰. حاشیه بر اسفار اربعه ملاصدرالدین شیرازی

۱۱. حواشی بر کتاب مفاتیح الغیب ملاصدرالدین شیرازی

۱۲. حاشیه بر مبدأ و معاد صدرالدین شیرازی: البته نسبت به سه حاشیه قبل مختصرتر می‌باشد.

۱۳. حاشیه بر شرح سیوطی لابن مالک (در علم نحو)

۱۴. حاشیه بر کتاب «شوارق»: اثر ملاعبدالرزاق لاهیجی (در حکمت).

۱۵. هدایه الطالبین فی معرفه الانبیاء والائمة المعصومین.

علاوه بر کتاب‌های فوق، آثار دیگری را آقای غلامحسین رضائزاد (نوشین) ذکر کرده‌اند که عبارتند از:

تعلیقات بر حاشیه جمالیه بر حاشیه خضری شیرازی، حاجی در حاشیه ۷۶ شرح منظومه حکمت و در بحث «قدم و حدوث» آنگاه که از حدوث تألیفات آیت الله علامه حلی بوده و در علم کلام شیعی است.

شرح الابحاث المفیده، نام خود متن «ابحاث المفیده فی تحصیل العقیده» از تألیفات آیت الله علامه حلی بوده و در علم کلام شیعی است.

هادی المضلین فی اصول الدین. این کتاب در پنج باب تنظیم شده است: الف- توحید. ب- عدل. ج- نبوت و امامت. د- معاد. هـ-

ملهمات و تجارب اشراقی حکیم.

المحاکمات و المقاومات: شیخ بحرینی مشهور به احسایی علیه الرحمه، شرحی در ردّ «رساله علمیه» محدث حکیم و مفسر عارف،

مولی محسن فیض کاشانی نوشت. آنگاه فاضل یزدی شاگرد حکیم سبزواری خود در مقام پاسخگویی به ردیه شیخ احمد برآمد و استاد خود را نیز بر نوشتن ردیه‌ای بر ردیه شیخ احمد احسایی برانگیخت.

۵. حکیم ملاهادی سبزواری از زبان علامه حسن‌زاده آملی

استاد مرتی کامل در ترقی و تکامل انسان به خصوص در آغاز جوانی و بهار زندگانی، اهمیت بسزا دارد. مهمترین صنع و هنر انبیاء آدم‌سازی و تشکیل مدینه فاضله انسانی است. در حقیقت شاگرد نشانه استاد و مظهر کمال و علم و اخلاق و آداب اوست. به قول خواجه عبد الله انصاری: «الهی دود از آتش چنان نشان ندهد و خاک از باد که ظاهر از باطن و شاگرد از استاد». و به قول عارف رومی در دفتر سوم مثنوی:

هر که در ره بی‌قلاووزی رود
هر که گیرد پیشه‌ای بی‌اوستا
هر دو روزه راه صد ساله شود
ریشخندی شد به شهر و روستا
هیچ کس بی‌اوستا چیزی نشد
هیچ آهن خنجر تیزی نشد

البته حکیم الهی سبزواری هم قابلیت فطری داشت، چه اگر کسی را زمینه قابل نباشد و اقتضای عین ثابتش کسب علوم و معارف نبوده باشد در محضر هر استاد بزرگی اگر چه آن استاد خاتم انبیاء بوده باشد، بهره‌ای نمی‌برد. به قول بزرگی:
آن‌که را روی به بهبود نداشت
دیدن روی نبی سود نداشت

در مورد متأله سبزواری هم فاعل در فاعلیتش کامل بوده است و هم قابل در قابلیتش. در چنان جان پاک مستعد قریب العهد به مبدأ، از چنان استادی بذره‌ای معارف پاشیده شد که به قول حکیم سنائی غزنوی در حدیقه الحقائق:
تخم‌هایی که شهوتی نبود
بر او جز قیامتی نبود

به فرموده حضرت وصی امام عالی‌اعلی‌ علی (علیه‌السلام) به شاگرد کاملش کمیل چنان‌که در نهج البلاغه آمده است: «یحفظ الله بهم حججه و بیناته حتی یودعوها نظراءهم و یزرعوها فی قلوب أشباههم»
مفاد کلام کامل امام در عبارت مذکور این است که علما زارعند و قلوب مستعد مزرعه و علوم و معارف بذرند. آری استاد کشاورز روحانی است که بذره‌ای معارف را در مزرعه قلوب قابل و لایق می‌افشاند. این بذرها هر یک ریشه می‌دواند و شجره طیبه‌ای می‌شود که همواره میوه می‌دهد و نفوس مستعد برای همیشه از آن بهره‌مندند.
چنان‌که آثار این‌گونه بذرها را در متأله سبزواری - از شاگردهایی که تربیت کرده است و کتب و رسائلی که تصنیف فرموده است - مشاهده می‌فرمایید، و دیگران هم در قرون آتی مشاهده خواهند فرمود، بلکه:
سالها عشاق حاکم را زیارتگه کنند
چون که من روزی طواف کوی جانان کرده‌ام

آن جناب در اسرار الحکم از قابلیت فطری خویش خبر داده است که حکایت فرمود:
وقتی در عنفوان شباب از آن باب که حضرت رضا (علیه آلاف التحیه و الثناء) فرموده است: «قد علم اولوا الأبواب أن ما هنالك لا یعلم إلا بما هاهنا» در اندیشه آیت این اسم شریف حق بودم که «[یا] من لایشغله شأن عن شأن»؛ در رؤیا بزرگی فرمود: «حسن مشترک آیتی است»، چون در بیداری ملاحظه نمودم دیدم که در آئی واحد، شخص می‌بیند و می‌شنود و سخونت و برودتی و نعومت و خشونت و نحو این‌ها در مواضعی از بدن لمس می‌کند؛ و در همین حال در ذائقه او حلاوتی، و در شامه او رائحه طیبه باشد حس مشترک به جمیع اینها دفعه واحده خبیر است؛ و هر یکی از اینها از عالمی هستند و تخالف نوعی دارند: یکی از کیفیات مبصره، و یکی از کیفیات مسموعه، و یکی از کیفیات فعلیه و انفعالیه است. (سبزواری، ۱۳۸۳: ۳۸۵)

سخن مرحوم حاجی این است که امام هشتم (علیه‌السلام) فرموده است:
خردمندان می‌دانند که آنچه در ماورای این نشأه عالم طبیعت است از همین نشأه که آیت و مثال آن است دانسته می‌شود.
حضرت وصی امام علی (علیه‌السلام) در خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه فرموده است: «و اعلم ان لكل ظاهر باطنا علی مثاله...»
چو باشد عالم دانی مثال عالم عالی
همی دانی که هر چیزی برای اوست مخزن‌ها

چنان‌که حق سبحانه در سوره واقعه فرموده است: وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ. (واقعه: ۶۲) و در کافی از امام سجاد علیه‌السلام روایت شده است که: «العجب کل العجب لمن انکر النشأه الأخری و هو یری النشأه الأولى.»
غرض این‌که یک نفس مستعد که در اسم شریف «یا من لایشغله شأن عن شأن» فکری می‌کند که مظهر و آیتش را در کجا باید یافت و آن سویی‌ها هم بدین سویی‌ها دانسته می‌شوند، بزرگی در عالم رؤیا بدو می‌گوید در خودتان بیابید که حس مشترک یکی از مظاهر آن اسم شریف است. اما آن بزرگ در عالم رؤیا چه کسی بوده است مرحوم حاجی آن را نام نبرده است.
کامل‌ترین مثال برای یافتن حقایق آیات و روایات خود انسان است، چنان‌که حکم محکم تطابق کونین - یعنی عالم و آدم - بدان حاکم و لسان ناطق صادق است. در ینوع الحیات آمده که:

تصفحت أوراق الصحائف کلها
فلم أر فیها غیر ما فی صحیفتی

در صدر عبارتش فرموده است: «وقتی در عنفوان شباب ...» باید گفت آری از همان آغاز کار به قول شاعر:
بالای سرش ز هوشمندی می‌تافت ستاره بلندی

خداوند متعال درجات حضرت استاد علامه شعرانی را متعالی فرماید که می‌فرمود: «هر کس از کودکی معلوم است که چه کاره است»

۶. حاج ملاهادی سبزواری از نگاه و قلم ناصرالدین شاه

بعد از آن که بر اثر تاخت و تاز مغول و ویرانی مُلک، مدت‌ها چراغ فلسفه و دانایی خاموش بود، در دوره صفویه، صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی مشهور به آخوند ملاصدرا (متوفی ۱۰۵۰ق) دوباره آن را روشن ساخت، چندان که در دوره‌های بعد از مغول می‌توان او را مجدد فلسفه شمرد. تألیف مفصل و مهم و بسیار مشهور او به نام «الاسفار الاربعه» که به زبان عربی تحریر و در سال ۱۲۸۲ق چاپ سنگی شده یک اثر فلسفی است که مؤلف عقاید خود را بی‌پروا در آن طرح کرده است. دو تن از شاگردان وی، ملامحسن فیض کاشانی و عبدالرزاق لاهیجی کوشیدند که سخنان استاد را با عقاید شیعه وفق دهند. کتاب لاهیجی به نام «گوهر مراد» به فارسی نوشته شده و در ایران قبول عامه یافته است.

در قرن دوازدهم هجری فلسفه از پیشرفت بازماند و بعد از صدرالدین شیرازی و شاگردان او دیگر حکیمی به نام از کشور ایران برنخواست، تا آن که در قرن سیزدهم هجری بار دیگر حاجی ملاهادی سبزواری حوزه‌ی بحث و تدریس حکمت را در سبزواری دایر کرد. (آرین پور، ۱۳۷۲: ۲۰۱)

وی بزرگ‌ترین حکیم قرن سیزدهم هجرت و شاید بعد از ملاصدرا معتبرترین مدرسین فلسفه‌ی اشراق است. (غنی، ۱۳۴۳: ۴۳-۴۲) مرحوم حاجی ملاهادی سبزواری زماناً متعلق به نسل پنجم بعد از آخوند ملاصدرا است و در این فاصله سرآمد همه‌ی مشتعلین به فلسفه بوده است و در حالی که چهار طبقه مدرسین و حکمائی که بین او و ملاصدرا فاصله بوده‌اند فقط به تدریس و شرح و توضیح اسفار ملاصدرا اشتغال داشته‌اند، حاجی ملاهادی یک نوع تبرز و تبحری داشته و تقریباً در عرض ملاصدرا محسوب است. مؤلف ریحانه الادب در مورد وی چنین می‌نگارد:

عالمی است عامل و حکیمی است کامل از اعظام فلاسفه حکمای اسلامی اواخر قرن سیزدهم هجرت که صدرمتألهین اسلام، قدوه‌ی ۵ متبحرین در حکمت و کلام، در احاطه حقائق حکمت بی‌نظیر و در استکشاف اسرار و دقائق بی‌عدیل بود. اگر افلاطون عصرش بخوانیم روا و اگر ارسطوی دهرش بگوییم بجاست. (همان: ۱۱۵)

۷. نحوه زندگانی ملاهادی سبزواری در دوره ناصرالدین شاه

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در سال ۱۳۰۰ق هنگام سفر دوم ناصرالدین شاه به خراسان از همراهان این سفر بوده است، یعنی حدود ده سال بعد از مرگ حاجی ملاهادی. وی هنگام توقف در سبزواری ضمن پرداختن به شرح و تفصیل و ترسیم این شهر اذعان می‌نماید که بزرگ‌ترین مزیت و برتری این شهر، آن که تقریباً در نیمه آخری از مائنه سیزدهم این بلده به وجود حکیمی عارف و مردی کامل و فیلسوفی مرتاض و پیری فیاض رونق یافته و انوار معارف از این خطه شریفه به هر جانب تافته بود و آن مرحوم حاجی ملاهادی سبزواری بود که از اشعه انوار حکمت عالم علم و درایت و حوزه‌ی شریعت و طریقت و حقیقت را مزین و منور می‌نمود و رنگ علائق از دل‌ها می‌ستود. خانه‌ای که چهل بلکه چهل و پنج سال آن مرحوم در آن ساکن بوده‌اند در طرف دروازه‌ی نیشابور قرار داشت و مشتمل بر دو حیاط بیرونی و اندرونی بود. سقفش از تیر و روی تیر هیزم و روی آن نی ریخته‌اند، تمام اطاق‌ها از خشت و گل است، منتها کاهگل دارد. اعتمادالسلطنه در ادامه می‌نویسد در سال ۱۲۸۴ که ناصرالدین شاه از آنجا عبور نموده (سفر اول خراسان) و به ملاقات حاجی رفت در همین‌جا پذیرائی شده، آن وقت اطاق فرش داشت اما در سال ۱۳۰۰ که اینجانب در رکاب شاه بوده و به آن کلبه رفتم فرش نداشت و جز خاک پاک در آن چیزی نیافتیم. اگر چه هنوز انوار معرفت بر در و دیوار آن می‌تافت. نحوه‌ی زندگانی آن مرحوم که اعتمادالسلطنه از آقا محمداسمعیل فرزند ارشد حاجی [همسر نگارنده نتیجه آقا محمداسمعیل و نبیره حاج ملاهادی هستند] شنیده و در آن زمان عیال آن مرحوم نیز در پشت پرده حضور داشته و حرف‌های آقا محمداسمعیل را تأیید و بعضاً تصحیح می‌نمود به شرح ذیل بوده است:

مرحوم حاجی هر شب در زمستان و تابستان و بهار و پاییز ثلث آخر شب را بیدار بودند و در تاریکی عبادت می‌نمودند تا اول طلوع آفتاب، آن وقت دو پیاله چای بسیار غلیظ سیاه رنگ که در هر پیاله مخصوصاً دوازده مثقال قند می‌ریختند میل می‌فرمودند و می‌فرمودند این چای غلیظ شیرین را برای قوت می‌خورم، به تریاک و حب نشاط و اقسام تنباکو و توتون و انفیبه هرگز میل و رغبت نمودند، دو ساعت از روز گذشته به مدرسه تشریف می‌بردند و چهار ساعت تمام در مدرسه بودند، بعد به خانه مراجعت کرده نهار می‌خوردند و نهار ایشان غالباً یک

پول نان بود که زیاده از یک سیر از آن نمی خوردند. یک کاسه دوغ کم مایه که خودشان در وصف آن می فرمودند دوغ آسمانی گون یعنی دوغی که از کمی ماست به رنگ کبود آسمانی باشد، نان خورش یک سیر نان ناهار آن مرحوم بود. بعد از ناهار در تابستان ساعتی می خوابیدند، عصر چای میل نمی فرمودند، شب بعد از سه ساعت عبادت در تاریکی غالباً چهار ساعت و نیم از شب گذشته شام صرف می کردند و شامشان در اواخر عمر بواسطه کبر سن و نداشتن دندان از یک بشقاب پلو و خورش بی گوشت و روغن یعنی اسفناجی با آب گوشت بود، پیش از شام نیم ساعت دور حیاط اندرونی راه می رفتند و بعد از شام در اطاق مخصوص خود بعد از کمی راه رفتن در یکی بستر ناراحتی که غالباً تشک نداشت می خوابیدند و متکای غیرنرمی از پنبه یا پشم زیر سر می گذاشتند. لباس مرحوم حاجی مدت چند سال یک عبای سیاه مازندران بود و یک قبای قدک سبز رنگی که به قدری آن را شسته بودند که از آرنج های قبا پاره شده و چندین وصله برداشته بود، کتابخانه نداشتند و کتاب ایشان منحصر به چند جلد بود، قلمدانی که با آن چندین هزار بیت تصنیف فرموده و حل معضلات و مبهمات حکمت و عرفان نموده بودند. عینک آن مرحوم را نیز زیارت نمودم، نمره ی این عینک شش است و پانزده سال آن بزرگوار به امداد آن خوانده و نوشته اند، با عجز و درخواست و خواهش زیاد از دو پسر عالی گوهر آن مرحوم جنابان آقا محمداسمعیل و آقا عبدالقیوم آن عینک را گرفتم که اسباب شرافت و افتخار و به منزله ی دیده ی بصیرت و چشم عبرت بین این بنده ضعیف البصر باشد و از آن دو خلف با شرف جناب آقا عبدالقیوم شرح ذیل را نگاشته و مَهر کرده و جناب آقا محمداسمعیل هم به خاتم شریف خود مختوم داشته و امضاء کرده اند که این همان، عینک مبارک است و اینک آن عینک نزد نگارنده موجود و گرامی تر از هزار جعبه لالی منضود است. خمس و زکات مال خود را هر سال به دست خود به سادات و ارباب استحقاق می رسانیدند و در این موقع جنس را خود وزن می کردند و نقد را خود می شمردند.

از زمان تأهل هرگز زیاده از یک زن در خانه نداشتند اما سه عیال گرفتند. اولی چون در گذشت ثانیاً متأهل شدند، ثانی نیز وفات نمود و از آنجا که در آن زمان مدت ده ماه در کرمان به سر بردند در آن بلد عیالی کرمانیه گرفتند و غالب اولاد ایشان از همان عیال کرمانیه است که در سال هزار و سیصد حیات داشت.

تاریخ تولد ایشان غریب است یعنی در سال ۱۲۱۲ متولد شدند و مدت عمر ایشان به حروف ابجد مطابق حکیم می باشد، یعنی تقریباً ۷۸ سال سرای فانی را به اشعه ی معارف نورانی داشتند تا در روز بیست و هشتم ذیحجه ۱۲۸۹ سه ساعت به غروب مانده مرغ روحش از قفس تن به آشیان قدس پرید و ملا محمد کاظم ابن آخوند ملا محمد رضای سبزواری متخلص به «سر» که از شاگردان ایشان بود در تاریخ رحلت آن مرحوم سرود:

اسرار چو از جهان پدَر شد	از فرش به عرش ناله بر شد
تاریخ وفاتش ار بپرسند	گویم نمرد زنده تر شد

پس از ارتحال جسد پاک آن جناب را در بیرون دروازه سبزواری معروف به دروازه ی نیشابور که بر سر راه زوار است به خاک سپردند (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳: ج ۳/ ۹۹۲-۹۸۱) و میرزا یوسف مستوفی الممالک مقبره ای جهت آرامگاه وی بنا کرد. درآمد و به قول ملا محمد هیدجی (باستانی پاریزی، ۱۳۵۳: ۹۸) راه معاش او منحصر به یک جفت عیدپانه تأدیه می کرد. تحف و هدایا اصلاً قبول نمی نمود. حاج ملاهادی اضافه بر جنبه علمی و احاطه به مسائل فلسفی و تقوی و پاکدامنی و صدق و صفا و تشخیص ذاتی و فروتنی و ملکات فاضله ی دیگر، سقراط عصر خویش بوده و همین شخصیت ممتاز و اخلاق پسندیده او خدمت بزرگی به فلسفه انجام داده یعنی فلسفه و حکمت را در مقابل ظاهرپرستان متظاهر به علم که پیوسته متعرض حکما بوده اند محترم ساخته است. علاوه بر جنبه علمی و اخلاقی، مرحوم حاج ملاهادی دارای طبع موزون شاعرانه و صاحب ذوق بسیار لطیف ادیبانه فاضلانه بوده و در شعر «اسرار» تخلص می نمود و دیوان غزلیات او مکرر به طبع رسیده است. (غنی، ۱۳۴۳: ۴۴)

قطعه ی وی از سروده های اسرار است:

این نیز بگذرد

پادشاهی دَر یمینی داشت	بهر انگشتری نگینی داشت
خواست نقشی که باشدش دو ثمر	هر زمان کافکند به نقش نظر
گاه شادی نگیردش غفلت	گاه اندوه زدایدش محنت
هر چه فرزانه بود در ایام	کرد اندیشه ای ولی همه خام
ژنده پوشی پدید شد آن دم	گفت بنگار «بگذرد این هم»

تألیفات سبزواری بسیار و مرجع استفاده دانشمندان می‌باشد بعضی از آنها عبارتند از:

۱. اسرار الحکم به فارسی که مکرراً چاپ شده است. ۲. اسرار العباده در فقه ۳. اصول دین ۴. الجبر و الاختیار ۵. حاشیه اسفار ملاصدرا که در حواشی خود اسفار چاپ شده است ۶. حاشیه زبده الاصول شیخ بهائی ۷. حاشیه شواهد الربوبیه ملاصدرا ۸. حاشیه مبدأ و معاد ملاصدرا ۹. حاشیه مثنوی ملای رومی ۱۰. حاشیه مفتاح (مفتاح) الغیب ۱۱. دیوان شعر فارسی ۱۲. غرر الفرائد که منظومه‌ایست در حکمت ۱۳. محاکمات ۱۴. مقیاس و ... (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۴۲۷-۴۲۶)

ناصرالدین شاه قاجار در سفر اول خود به خراسان (۱۲۸۴ق) هنگام عبور از سبزوار و اقامت کوتاه در آنجا با حاج ملاهادی ملاقات نموده، داستان‌های بسیاری از این ملاقات نقل نموده‌اند، از جمله مؤلف ریحانه الادب به یک واسطه موثق از خود ناصرالدین شاه نقل می‌کند که در سفر خراسان به هر شهری که وارد می‌شدیم اهالی آن شهر حسب الوظیفه استقبال می‌کردند، موقع حرکت نیز مراسم مشایعت را معمول می‌داشتند، در سبزوار هم معلوم شد افراد هر طبقه وظیفه‌ی خود را معمول داشته‌اند، فقط حاجی ملاهادی که استقبال سهل است، به دیدن شاه هم نیامده است.

به علت اینکه او شاه و وزیر نمی‌شناسد، شاه گوید من بسیار پسند کردم و گفتم اگر او شاه نمی‌شناسد، شاه او را می‌شناسد، بعد از تعیین وقت روزی در حدود موقع ناهار به خانه حاجی ملاهادی فقط با یک نفر پیشخدمت (نه با ترتیبات مقرر سلطنتی که اسباب زحمت اهل علم است) رفتم تا در آنجا ناهاری هم صرف کرده باشم، بعد از پاره‌ای مذاکرات متفرقه گفتم، که خداوند عالم تمامی نعمت‌ها را در حق من تکمیل فرموده و هر نعمتی شکر مناسبت خود را لازم دارد، چنانچه شکرانه‌ی علم تدریس و ارشاد عباد، شکرانه‌ی مال دستگیری فقراء، شکرانه‌ی قدرت و سلطنت نیز انجام حوائج آحاد مردم است، از شما خواهش دارم مرا خدمتی محول فرمایید که با انجام آن ادای شکر این نعمت سلطنت را کرده باشم، حاجی، اظهار غنا و بی‌حاجتی کرد و اصرار من مؤثر نیفتاد، تا اینکه من خودم تذکرش داده و گفتم شنیده‌ام شما یک زمین زراعتی دارید، خواهش می‌کنم برای آن مالیات دولتی ندهید، که اقلأً به این خدمت جزئی موفق بوده باشم، آن را نیز با عذر موجهی رد نموده و ملزوم گردانید و گفت کتاچه‌ی مالیات دولتی هر ایالتی کمأً و کیفأً یک صورت قطعی گرفته که اساس آن با تغییرات جزئی بر هم نمی‌خورد، اگر من مالیات ندهم ناچار مقدار آن به سایر آحاد مردم از طرف اولیای امور سرشکن خواهد شد و ممکن است یکی از آن به فلان بیوه زن برسد و یا بر یتیمی تحمیل گردد، اعلی حضرت همایونی راضی نباشند که تخفیف یا معافیت مالیات من سبب تحمیل بر یتیمان و بیوه زنان باشد، به علاوه دولت مخارج هنگفتی دارد که تأمین آن وظیفه حتمی افراد ملت است، ما با رضا و رغبت خودمان این مالیات را می‌دهیم.

شاه می‌گوید: من گفتم که بفرمایید ناهار بیاورند تا خدمت شما صرف طعام هم کرده باشیم. حاجی، بدون این که از محل خود حرکتی بکند خادم خود را امر به آوردن ناهار کرد، خادم فوراً یک طبق چوبین با نمک و دوغ و چند قاشق و چند قرص نان پیش ما گذاشت، حاجی نخست آن قرص‌ها را با کمال ادب بوسید و بر رو و پیشانی گذاشت و شکرهای بسیار از ته دل به جا آورد، سپس آنها را خرد کرده و توی دوغ ریخت، یک قاشق پیش من گذاشته و گفت شاها بخور که نان حلال است، زراعت و جفت کاری آن دسترنج خودم می‌باشد، شاه گوید من یک قاشق صرف کردم، دیدم که خوردن آن برای من دشوار است، اینک بعد از اجازه بقیه‌ی آن قرص‌ها را به دستمالم بسته و به پیشخدمت دادم که موقع مرض و کسالت یکی از افراد خانواده سلطنتی از آن نان حلال استشفای نمایند. (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۴۲۲)

۸. اشعار عربی ملاهادی سبزواری در شرح مثنوی و معنوی مولانا

در این بخش به شرح و بررسی اشعار عربی ملاهادی در مثنوی اسرار می‌پردازیم وابتدا اشعار مولوی و سپس شرح شیخ ملاهادی سبزواری را با زبان عربی در شرح اشعار مثنوی و معنوی مولانا بیان خواهیم کرد با این تفاوت که آنها را براساس دوره های ادبیات عرب دسته بندی نموده ایم.

الف. دوره جاهلی

۱. امرؤ القیس

آفتاب آمد دلیل آفتاب گردلیلت باید ازوی رومتاب
از وی از سایه نشانی می دهد شمس هر دم نورجانی می دهد

مراد از به خواب آوردن سایه درحقیقت غفلت آوردن و درحجاب شدن از شمس حقیقت است و چون طلوع کند شمس حقیقت انشق القمر یعنی انمحو کل المجازات:

ألا یا ایها الیل الطویل الانجلی بصبح و ما الاصبح منک بأمثل

هان ای شب دیرنده آیا دریچه بامدادی رانمی گشایی. هر چند پرتو بامدادی از تیرگی شامگاهی خوشتر نیست.

فقالت سبک الله أنك فاضحی ألسنت تری السمار والناس احوالی

پس گفت: خداوند تورا نفرین کند که مرار سوا کردی آیا توشب نشین و مردم اطراف مرانمی بینی. (شرح اسرار، ۳: ۲۰۶)

با تو می گفتم نه با ایشان سخن ای سخن بخش نو، آن کهن
نی که عاشق روز و شب گوید سخن گاه با اطلال و گاهی بادمن
مولانا به مقتضای توحید می گوید: من باتو که علت العلی سخن می گویم نه با اطلال و دمن.
ألا عمّ صباحا ليهالطلل البالی وهل یعمن من کان فی العصر الخالی
«ای آثار خانه کهنه، صبحت بخیر، آیا کسی که در زمان های گذشته بوده متنعم می شود.»

۲. زهیر ابن ابی سلمی (۶۲۷-۵۳۰ م)

نی که عاشق روز و شب گوید سخن گاه با اطلال و گاهی بادمن
شاعری مصرع اول را گفته است که می گوید «دمن موضع ابوال وابعار ابل وغنم» که اثر دارد و مردم می باشد:
«آیا از ویرانه های معشوق در حومانه الراج و متثلم آثاری نمانده است که سخن بگوید.» (شرح اسرار، ۳: ۲۰۶)

۳. لبید العامری

چون مبارک نیست بر تو این علوم خویشتن گولی کن و بگذر ز شوم
چون ملائک گو که لاعلم لنا یا الهی غیر ما علمتنا

(شرح اسرار، ۲: ۱۶۹)

ملائک عرضه داشتند که دانشی نیست مارا مگر آنچه تواز دانش و دیعه داده و علم و حکمت منحصر است در تو «ولابد یومأنا یردالودائع علماء الله» دو صنفند: صنفی عالمند به تعلیم الله و صنفی عالمند به علم الله.

وما المال والاهلون الا ودیعه ولابد یومأنا یردالودائع

دارایی و خانواده جز امانت نیستند و ناچار روزی امانت ها برگردانده می شوند. (شرح اسرار، ۶: ۴۲۰)

أبک لی یا باکیی یا ثاکلی قبل هدم البصره والموصل

پس باکی به فتح یاء متکلم و از باب تخفیف مشدد، به جهت ضرورت باشد، چه قاعده آن است که منقوص چون مضاف به یاء متکلم شود یاء متکلم مفتوح شود و یاء منقوص در آن ادغام شود و به تشدید خوانده شود و اما آنکه بکاء به علی استعمال می شود. پس جواب آن است که حروف جر هریک به معنی دیگری می آید و باکیی از باب حذف و ایصال است چون «لئبک یزید ضارع لخصومه» و در بعضی نسخ یا بارکی یا ثاکلی است و مناسب نیست:

لئبک یزید ضارع لخصومه مُخِیطٌ مِمَّا تَسْطِیخُ الْوِائِحِ

باید بریزد گریه کرد که به جهت خصومت ضعیف شده و گرفتار فتنه شده آن چنان که حوادث روزگار او را به هلاکت انداخته است. (شرح اسرار، ۶: ۴۲۰)

ب. دوره مخضرم

۱. معن بن اوس المزنی (شاعر مخضرم (۵۶۴)، صاحب لامیه العجم است)

غمگساری کن تو با ما ای روی گریه سوی رب اعلی می روی

مراد به روی در مصرع اول مجموع بیت است چنانکه قافیه بر بیت مثل:

و کم علمته نشظم القوافی فلما قال قافیه هجانی

«وجه بسا من به اونظم وقافیه را یاد دادم، پس وقتی قافیه ای گفت مرا هجو کرد» (شرح اسرار، ۳: ۱۹۷)

۲. حضرت علی (ع)

سیف و خنجر چون علی ریحان او نرگس و نسربین عدوی جان او

اسرار (در حکایت شیخ) ذیل سیف و خنجر ابیات عربی را ذکر می کند:

السیف والخنجر ریحاننا أفّ علی النرجس والاس

شرابنا من دم اعدائنا و کاسنا جمجمه الرأس

«شمشیر و خنجر در میدان نبرد گلی است که می بوییم از گل نرگس و اس نفرت دارم. نوشیدنی ما خون دشمنان ما و جام ما جمجمه

سرهای آنهاست. (شرح اسرار، ۲: ۱۱۲)

ذکر حق کن بانگ غولان را بسوز چشم نرگس را از این کرکس بدوز

تشبیه شیطان به کرکس به جهت آن است که کرکس مردارخوار است وقوت شیطان واتباعش جهل است وجهل موت است ومما ینسب الی علی (ع):

وفی الجهل قبل الموت موت لاهله واجسادهم قبل القبور قبور
وان امرء لم یحی بالعلم میت ولیس له حتی النشور النشور

« جهل برای نادانان مرگ آنان است و بدن آنان قبل از ورود به قبر فقیر است و انسانی که دلش به علم زنده نباشد مرده است و تا قیامت زنده نخواهد شد.» (شرح اسرار، ۲: ۱۸۲)

ج. دوره اموی:

۱. عباس ابن احنف (۵۱۹۲ه) اصلش عرب خراسانی است وزادگاهش بغداد است

این مگر باشد زحب مشتهی اسقنی خمرأوقل لی آنها

قل لی انها یعنی با وجود معاینه دیدن باصره و... واین به عکس مشرب آنکه گوید ابکب الی:

ابکی الی الشرق ان کانت منازلکم من جانب الغرب خوف القیل والقال

« اگر منزلگاه های شما جانب غرب است من از ترس سخنان مردم به سوی شرق می گرییم.»

اقول بالخدخال أو قره خوف الرقیب وما بالخدمن خال

«به گمانم درگونه یارخالی است که از ترس رقیب آن را حفظ می کند. درحالی که درگونه اوخالی نیست.»

در شرح اسرار « اذکره» به جای « اوقره» آمده است. (شرح اسرار، ۴: ۳۰۱)

۲. المرار بن الفقعسی (شاعر اموی از لصوص)

بر شتر چشم افکند همچون حمام وانگهان بفرستد اندرپی غلام

درتفسیر وان کاد در شرح مصراع می گوید حمام به فتح طایراست ومنظور نظرانداختن به پریدن طایراست

برشتر چشم افکندن امید سقوط او از مغروری است همچون حمام طایر که عادت دارند واز نظراو مترقب سقوطند نظیر قول شاعر

عرب که:

انا ابن التارک البکری بشر علیه الطیر ترقبه وقوعا

«منم پسر آنکه واگذاشته است مردی ازقبیله بکربن وائل به نام بشر درحالی که مرغان انتظار می کشند اوبمیرد وگوشتش

رابخوردند» (شرح اسرار، ۵: ۳۴۰)

نتیجه‌گیری

برخلاف ملاصدرا که تمام تألیفات خود را به استثنای یک کتاب (یعنی رساله سه اصل) به عربی نگاشته است، حاجی آثار خود را هم به زبان فارسی و هم به زبان عربی تألیف می‌کرد. علاوه بر این، او اشعار بسیاری سروده است که در دیوان اشعار او گردآوری شده است؛ اشعار فارسی او حال و هوای عرفانی داشته و اشعار عربی او در موضوع حکمت و منطق است. از آثار و تألیفات حاجی به عربی فهرست کاملی در دست است که به شرح ذیل است:

الالی یا منظومه منطوق به زبان عربی؛ غرر الفرائد یا شرح منظومه، منظومه‌ای در حکمت و شرح آن به زبان عربی؛ شرح دعای جوشن کبیر؛ شرح دعای صباح؛ اسرارالحکم در زمینه حکمت که به درخواست ناصرالدین شاه تألیف یافته است؛ حاشیه بر اسفار، حاشیه بر مفاتیح الغیب، حاشیه بر المبدأ و المعاد، حاشیه بر الشواهد الربوبیه ملاصدرا؛ حاشیه بر شرح سیوطی بر الفیه ابن مالک در نحو؛ شرح مثنوی جلال الدین رومی؛ شرح نبراس در اسرار عبادات؛ شرح اسماء الحسنی؛ حاشیه بر شرح تجرید محقق لاهیجی؛ راح قراح و رحیق در علم بدیع؛ هدایه الطالبین، که رساله‌ای است به زبان فارسی در نبوت و امامت؛ سؤال و جواب در عرفان؛ و رساله‌ای در محاکمات میان ملامحسن فیض کاشانی و شیخ احمد احسائی.

حکیم سبزواری در تکمیل این آثار در بخش عربی با بیان اشعار عربی در شرح مثنوی و معنوی مولانا ارادت خود را به مولانا تکمیل نموده است و با نوشتن شرحی بر این کتاب ارزشمند و سرودن اشعار عربی بخش دیگری از اشعار خود را سروده است برخی از اشعار او بدین شرح است آنجا که می‌گوید:

الا یا ایها الیل الطویل الانجلی بصبح و ما الصباح منک بامثل

هان ای شب دیرنده، آیا دریچه بامدادی را نمی‌گشایی، هرچند پرتو بامدادی از تیرگی شامگاهی خوش‌تر نیست.
یا:

فقالَت سبَاکَ اللهُ اَنْکَ فاضحی الست تری السمارَ و الناس احوالی

خداوند تو را نفرین کند که مرا رسوا کردی، آیا تو شب‌نشین و مردم اطراف مرا نمی‌بینی. (سبزواری، ۱۳۸۵: ج ۳ / ۲۰۶)
حاج ملاحادی سبزواری، که از بزرگ‌ترین حکمای دوره قاجار در ایران به شمار می‌رود، پس از درگذشت ملاصدرا معروف‌ترین مفسر و شارح مکتبی است که او بنیانگذاری کرد. بعد از دوره‌ای از آشوب و اغتشاش که در پی حمله افغانه (به ایران) پدید آمد و حیات معنوی و سیاسی آن را موقتاً دستخوش آشفتگی کرد، علوم قدیمه بار دیگر در دوره قاجار نضج گرفت، و حکمت ملاصدرا به دست حاج ملاحادی سبزواری و شاگردان او دیگر بار در جهان تشیع شکوفا گردید. این حکیم که از مردم سبزواری بود، به زودی چنان معروفیتی یافت که از او با لقب ساده «حاجی» نام می‌بردند و هنوز هم در مدارس علوم قدیمه او را به همین لقب می‌شناسند، و شرح منظومه او در (منطق و) حکمت و اشعار عربی او در شرح مثنوی و معنوی بیش از هر کتاب دیگر مورد استفاده قرار گرفته است و هم اکنون نیز این چنین است.

منابع و مراجع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] آرین پور، یحیی. (۱۳۷۲). از صبا تا نیما، تهران: انتشارات زوآر.
- [۳] اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۳). مطلع الشمس. جلد ۳. تهران: فرهنگسرا.
- [۴] باستانی پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۵۳). گرفتاریهای قائم مقام در یزد و کرمان. یغما. دی ماه. سال ۲۷. ص ۵۸۱.
- [۵] سبزواری، ملاهادی. (۱۳۸۵). شرح اسرار. جلد ۳. بی جا: انتشارات کتابخانه سنایی.
- [۶] سبزواری، ملاهادی. (۱۳۸۳). اسرار الحکم. قم: مطبوعات دینی.
- [۷] غنی، قاسم. (۱۳۴۳). شرح حال حاجی ملاهادی سبزواری به قلم خودشان. یادگار سال اول. شماره سوم. آبان. صص ۴۳-۴۲.
- [۸] قاضیها، فاطمه. (۱۳۸۰). «حاج ملاهادی سبزواری از نگاه و قلم ناصرالدین شاه». اطلاع رسانی و کتابداری، گنجینه اسناد. شماره ۴. صفحات ۳۲-۴۳.
- [۹] قریشی سبزواری، سید حسین. (۱۳۷۹). حاج ملاهادی سبزواری حکیم فرزانه. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- [۱۰] مدرس تبریزی، محمدعلی. (۱۳۶۹). ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب. تهران: خیام.
- [۱۱] مدرس تبریزی، محمدعلی. (۱۳۷۴). ریحانه الادب. تهران: خیام.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی